



## نقدی به نوشته‌ی آقای علی میرفطروس

نوشته: کاوه

در خصوص پیشگفتار چاپ سوّم کتاب «دکتر محمد مصدّق، آسیب‌شناسی یک شکست». در این پیشگفتار می‌خوانیم که «دکتر مصدّق با آگاهی، ایران دوستی و درایت سیاسی، نیروهای رزمنده‌ی حزب توده را در ۲۸ مرداد ۳۲ عقیم گذاشته بود!». به دلیل نادرستی جمله بالا و برای روشن شدن اذهان همگانی لازم است موضوع به نقد درآید.

مصدق‌السلطنه مامور بود و معذور و زمانی که ماموریتش به اتمام رسید ناچار به کناره‌گیری شد او هرگز ایران دوست نبود و از درایت سیاسی‌اش نیتی نداشت جز این که تا پایان نیافتن دوران ماموریتش، از آب گل آلود که به وجود آورده است، انتقام خود را بگیرد و در انتظار فرصتی بود تا بتواند قجرها را جایگزین خاندان پهلوی کند. آنچه که وجاهت ملی را خواست او کرده بود و برای این وجاهت در بین عوام می‌کوشید منافع ملی را قربانی کند همین اصل بود تا در فرصتی بتواند انگلیس و تا حدودی آمریکا را متقاعد سازد که بار دیگر به مانند شهریور ۱۳۲۰ به این خواست برسند و به دنبال قجرها راه بیافتند و چون از پس مانده سلاطین قجرها دیگر کسی نمانده بود تا بتواند به پارسی مسلط و آشنا باشد، خود را بهترین جانشین می‌دانست. از نوشته زیرکانه او در پشت قرآنی که برای پادشاه فرستاده بود می‌شود این نتیجه را گرفت.

مصدق ضمن فرستادن قرآنی امضا شده به حضور شاهنشاه، در روز ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ هم از رادیو و هم در روزنامه اطلاعات اعلام می‌کند:



« دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم، و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول نمایم » اگر تیزبینی را بکار بندیم این جمله رندانه نشان می‌دهد حتی مصدق به برقراری جمهوری در ایران راضی نبوده و برخلاف قانون اساسی هم نمی‌خواهد عمل کند. در این نوشته تاکید مصدق بر اجرای قانون اساسی است نه تاکید به وفاداری به شاه که نماد قانون اساسی بوده است. او چشم دیدن شاه را ندارد ولی حاضر نیست جمهوری برقرار گردد زیرا همواره خود را در قالب شاه و برگرداندن سلطنت به خاندان قاجار می‌بیند.» آنچه در « آسیب‌شناسی در مورد مصدق‌السلطنه » نوشته آقای دکتر علی میرفطروس به آن توجه نمی‌گردد نگاه تاریخی به اسنادی است که بخشی از آن توسط خود مصدق‌السلطنه و یاران نزدیکش نوشته شده. تا کی مراجعه به نوشته یک مشت مزدور که به سفارش انگلستان مشغول بتسازی هستند، می‌تواند مستند نگارش‌ها قرار گیرد؟ از کدام ایران دوستی و درایت سیاسی سخن می‌گویید؟! چه ایران دوستی باعث بر باد دادن منافع ملی است؟ آیا بخشیدن بیست درصدی از سهم ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس که در قرارداد ۱۹۳۳ در زمان رضاشاه در قرارداد نفت گنجانده شده بود نامش ایران دوستی است؟ کسی که بیش از ۶۶ شرکت وابسته به نفت را که یکی از آنها « بریتیش پترولیوم بنزین و نفت » را بدون هرگونه یادی بدون دریافت رقمی به انگلستان واگذار می‌کند، نامش ایران دوستی است؟ آنگاه وی یعنی مصدق‌السلطنه کسی که این منافع را برای میهنش به انگلستان تحمیل کرده بود را دیکتاتور می‌خواند، آیا این نامش ایران دوستی است!؟

**مردی که تا پایان عمرش دیپلم دبیرستان نگرفته ولی همانند بسیاری تازه از راه رسیده‌ها خود را دکتر خوانده است استفاده از این واژه در کنار اسمش زینبندی یک پژوهشگر نیست.**

مصدق‌السلطنه بعد از دادگاه و زمانی که به احمد آباد می‌رود شروع می‌کند به نوشتن خاطراتش و این خاطرات امروز چاپ شده و در دسترس همگان است.



مرغ تاریک اندیشان دیروز به اصطلاح شما « محققان سنتی » و روشنفکران شورشی پنجاه و هفتی فقط یک پا دارد و آن پایش را هم ملکه انگلستان تعیین می کنند پیش تر و زمان قدیم این خواست از طریق وزارت امور خارجه و سفارت دولت فخمیه (انگلستان) در ایران به وابستگان خود امثال محمد مصدق السلطنه (مثال روشنش را در مورد خواسته بریتانیا در مورد جلوگیری از ساخت راه آهن شمال و جنوب از سوی رضاشاه بزرگ و نطق های مصدق السلطنه در مجلس شورای ملی می توان دید) برای اجرا ابلاغ می شد و امروزه، بی بی سی این کار را از طریق کسانی همانند عنایت فانی، یا دیگر مجریان رسانه سخن پراکنی انجام می دهد. این شامل گفتار کسانی است که خود را عضو جبهه ملی و حزب توده می دانند و زمانی که پای سخن این افراد ضد ایرانی می نشینیم همان مطالبی را از آنها می شنویم که بارها و بارها در بی بی سی گفته می شود.

نکته بسیار مهمی که باید یک پژوهشگر بدان پردازد این است که علیرغم ادعای « بت پرستان استخوان های پوسیده مصدق » درباره ی مخالفت مصدق السلطنه با انگلستان، چگونه است که بی بی سی از او بت می سازد؟! در مقابل در هر مورد و گفتگو و خبری هر آنچه فحاشی و بی ادبی بتواند به خاندان پهلوی روانه می کند؟ در حالی که این مورد بایستی، پرسش یک محقق و پژوهشگر همانند آقای میرفطروس باشد و گرنه در مسیر این سیل ایران بر باده قرار گرفتن که نه هنر است و نه اعتبار محقق و پژوهشگر بودن.

اگر مصدق السلطنه درایت سیاسی داشت می بایست شرایط پیشنهاد آخر یعنی دومین پیشنهاد مشترک چرچیل، ترومن و اصلاحیه مشترک چرچیل، ترومن و روزولت که کلیه اصول و اهداف قانون ملی شدن را در برمی گرفت را می پذیرفت و مملکت را از نابودی نجات می داد نه اینکه وجاهت خود را به منافع ملی ترجیح دهد. به نظر این نگارنده مصدق السلطنه وجاهت را صرفا برای این می خواست تا بتواند با راضی کردن اربابانش خود به پادشاهی ایران برسد و گرنه چیز دیگری در ذهنش نبود، آیا در قاموس یک پژوهشگر و یک منصف به این می گویند درایت سیاسی؟.



دوران سیاسی محمد مصدق السلطنه که در عصر روز ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۲ در ملاقاتی با لویی هندرسن سفیر آمریکا در ایران، از سوی جناب سفیر به او ابلاغ شد. دیگر این نماد قجر کارش به اتمام رسیده بود و با بیانیهای که منتشر کرد مردم به خوبی درک موقعیت کردند و نگران از آمدن توده‌های دست‌نشانده‌ی استالین و نگرانی از اعدام‌های دسته جمعی سوارکار شدند و روز ۲۸ مرداد به خیابان‌ها ریختند و کارش را یکسره کردند.

با این وجود و با وجود بیرون آمدن اسناد بسیار، جبهه ملی و حزب توده و بسیاری از ملی مذهبی‌ها با بکار بردن بدترین فحاشی‌ها به قیامکنندگان ۲۸ مرداد آنچه که لایق خودشان و خانواده‌شان بود را نثار مردم به پا خواسته می‌نمایند.

در صفحات ۱۹۵ و ۲۹۰ خاطرات و تالمات مصدق السلطنه چاپ نهم انتشارات علمی می‌نویسد عصر روز ۲۷ مرداد هندرسن با مصدق السلطنه ملاقات می‌کند و در صفحه ۲۹۰ این‌گونه می‌نویسد: « که هندرسن سفیر کبیر آمریکا در منزل مصدق حاضر شده و بیاناتی را که تقریباً اتمام حجت داشت ایراد کرده بود ».

این مطلب در روزنامه‌ی « اتحاد ملی » در شماره ۳۹۸ مورخ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۳۴ منتشر می‌شود که در همین صفحه ۲۹۰ مصدق السلطنه مندرجات روزنامه مزبور را خلاف حقیقت می‌نامد و ادامه می‌دهد:

« مندرجات روزنامه‌ی مزبور برخلاف حقیقت است، چون که آقای سفیر کبیر آمریکا چنین مذاکراتی ننموده بود و دستور جلوگیری از افراد توده هم مدتی قبل از آمدن ایشان که ساعت شش بعد از ظهر بود صادر شده بود. چنانچه فراموش نکرده باشم بیانات ایشان را که آقای علی پاشا صالح ترجمه نمودند روی سه موضوع بود:».

(در پرانتز، اقرار مصدق السلطنه به اینکه علی پاشا صالح سخنان هندرسن را ترجمه کرده بود نشان از این دارد که مصدق السلطنه زبان انگلیسی نمی‌دانسته حالا در فرانسه و سوییس با چه زبانی صحبت می‌کرده جای پرسش دارد، که آیا زبان فرانسه و یا سویسی می‌دانسته است یا نه؟).



پی می‌گیریم اصل قضیه را در مورد دستور جلوگیری از افراد توده، در صفحه ۲۷۲ کتاب مزبور این چنین می‌نویسد:

« همه میدانند که عصر روز ۲۷ امرداد دستور اکید دادم هر کس حرف از جمهوری بزند او را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی درخواست شود هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند. چنانچه ممکن نباشد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که کارها متوقف نشود و جریان طبیعی خود را طی نماید ... ». شوربختانه متن دستور را مصدق السلطنه در کتاب خودش نگذاشته اما این متن باید خواندنی باشد من هم نتوانستم این متن را پیدا کنم شاید بد نباشد که آقای دکتر علی میرفطروس این متن را بیابد و منتشر کند.

اما از همین نوشته مصدق السلطنه به راحتی می‌توان استنباط نمود که هندرسن پایان ماموریت مصدق السلطنه را در ملاقات به او می‌رساند و پس از آن ابلاغ است که مصدق السلطنه دستور می‌دهد هر کس حرف از جمهوری بزند او را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی درخواست شود هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند. چنانچه ممکن نباشد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که کارها متوقف نشود و جریان طبیعی خود را طی نماید.

مثل اینکه مصدق السلطنه مردمان ایران را تا ابد خام و نادان فرض نموده و فکر می‌کرده که مردم نخواهند فهمید و همیشه با دسته کورها به مانند اطرافیان‌ش طرف است که نمی‌توانسته بفهمد که در آینده مردم خواهند پرسید شما که در روز ۱۲ امرداد ماه ۱۳۳۲ کودتا کردید و مجلس ایران را منحل نمودید بدون هیچگونه حق قانونی مستتر در قانون اساسی یعنی اختیاری که به موجب قانون اساسی به پادشاه داده شد بود نخست وزیر ازش استفاده کرد که این کار نامش کودتا است، و از طرفی مجلس شورای ملی که با دادن رای اعتماد به کابینه شما را به عنوان نخست وزیر برگزیده بود با منحل کردنش و در نبود مجلس خودتان را ساقط کرده بودید و شاخه‌ای که زیر پایتان بود را بریدید و این عمل شما به پادشاه اختیار دیگری داد تا به دنبال این کودتای



غیرقانونی تان حکم عزل به شما بدهد. مصدق السلطنه نمی توانست بفهمد که در آینده ایرانیان خواهند پرسید چگونه است که شما که فرمان عزلتان از نخست وزیری را دریافت کردید و حتی فرادیش به اعضای هیئت دولتتان هم نگفتید که دیگر به موجب قانون اساسی و فرمان پادشاه نخست وزیر نیستید که از پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی درخواست کنید هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند. چنانچه ممکن نباشد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که کارها متوقف نشود و جریان طبیعی خود را طی نماید.

مردمان در آینده خواهند پرسید شما که قانون اساسی را زیر پا گذاشتید و کودتاهای متعددی بر علیه قانون اساسی و پادشاه نموده‌اید و عزل شما نه تنها طبیعی بلکه به موجب قانونی اساسی بوده است چگونه به خودتان اجازه داده‌اید که چنین درخواستی را از پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی به عمل آورید و باز دم از قانون اساسی بزنید که خود دیکتاتوروار و با کمک حزب توده قانون اساسی را زیر پا گذاشته بودید و فراندم آنچنان، آن هم در تهران و با شرکت دو هزار نفر برگزار کرده بودید هیچ وجهت قانونی نداشتید و اعلام درخواست از پادشاه را در پیش از زمانی دیدار با هندرسن در بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد سر هم کرده‌اید به خورد هیچ میهن پرستی در آینده نخواهد رفت.

جناب دکتر علی میرفطروس آیا این مطالب را دیده‌اید؟ آیا از این جزئیات به همین راحتی گذشته‌اید آیا هرگز به آنها اندیشیده‌اید؟ چگونه است که می نویسید:

« دکتر مصدق با آگاهی، ایران دوستی و درایت سیاسی، نیروهای رزمندهی حزب توده را در ۲۸ مرداد ۳۲ عقیم گذاشته بود! ».

مثل اینکه شما هنوز هم فرمان عزل مصدق السلطنه را قبول نکرده‌اید و هم قانون اساسی مشروطیت را قبول ندارید به جای آن انگار دولت، نه حکومت حسینقلی خانی و کودتای مصدق السلطنه را قبول دارید چرا که در به اصطلاح پژوهش‌هایتان از درایت سیاسی مصدق السلطنه قلم می‌زنید.



آنچه از اسناد و دیدار، و نوشته‌های لویی هندرسن سفیر وقت آمریکا و بخشنامه مصدق‌السلطنه می‌شود استنباط کرد این است که هندرسن پایان ماموریت مصدق‌السلطنه را احساس کرده بود، بنابراین مصدق با بخشنامه‌ای که حاکی از ضعف و عدم پشتیبانی نیروی بیگانه از او بود را صادر نمود و فردای آن روز یعنی روز ۲۸ مرداد دیگر داریوش فروهرها و حسین فاطمی‌ها هم قادر به سرکوبی قیام ملی مردم ایران نبودند و مصدق‌السلطنه به خوبی از این امر آگاه بود. کسی که دایم، در صحن مجلس و یا در آنجا که درمی‌ماند خودش را به حال غش می‌انداخت ناگهان در روز رستاخیز مردم از دیوار بلند برای نجات جاننش بالا می‌رود. او نه ایران دوست بود و نه درایت سیاسی داشت بلکه ماموری بود و معذور، حالا هر چی بی‌بی‌سی بر طبل خالی بکوبد و در این زمان که نمی‌توانند نسل جوان ایران را شستشوی مغزی بدهند برنامه‌ای برای کودکان ایران در سر داشته باشند و در بازی کامپیوتری برای کودکان که در آمریکا ساخته‌اند درباره ۲۸ مرداد با انیمیشن مصدق‌السلطنه، و به این وسیله بخواهند این بار مصدق‌السلطنه را به کودکان ایرانی حقه کنند راه به جایی نخواهد برد. در پایان بخشی از یادداشت‌های هندرسن را برای آگاهی می‌گذارم:

**آقای هندرسن در یادداشت‌هایش آورده است:**

«در روز ۱۵ آگوست، در اتاق هتل خود از رادیو شنیدم، که شاه که در شمال ایران در استراحت بود پیامی به مصدق فرستاده است و او را آگاه کرده که استعفای مصدق را پذیرا خواهد شد و ژنرال زاهدی را به عنوان نخست وزیر به کار گمارده است. مصدق این فرمان را نادیده گرفته و از استعفا خودداری می‌کند و افسری که برای ابلاغ فرمان رفته بود را دستگیر می‌کند. [یک حرکت ضد دولت و قانون اساسی که می‌تواند کودتا محسوب شود]... شاه به بغداد سفر می‌کند ...»



من به هیچ وجه حاضر نیستم بپذیرم که سیا دستی در این ماجرا داشته است، اتهام بسته‌اند که سیا باعث رستاخیز مردم ایران از ورزشگاهی در ایران شده است. به راستی و در حقیقت از زمانی که به ایران بازگشتم، در این عقیده راسخ بودم که مصدق برای مدت کوتاهی در مقابله و رو در رویی با شاه پیروز شده بود. پس از ملاقات و گفتگویم در روز ۱۸ آگوست با مصدق در عصر آن روز، هرگز این آگاهی را نداشتم و واشنگتن هم در این باور نبود که روز بعد مردم مصدق را با نیروی مردمی خود سرنگون خواهند کرد. وقتی چنین واقعه‌ای رخ داد همه ما سورپرایز شده بودیم، تلگرام من به وزارت خارجه آمریکا، نشان از آن داشت و هنوز می‌گویم، آنچه مسلم است هر قدر هم سیا مجهز و قادر می‌بود، هرگز نمی‌توانست سرنگونی مصدق را با آن شرایط که مردم دست بکار شدند را در جهت برگرداندن شاه طراحی کرده باشد. نمی‌توانم درک کنم، چطور برخی از مردم ایران کاری را که خودشان کرده‌اند را به دیگری نسبت می‌دهند...

با درود فراوان به کاوه گرامی و سپاس از ارسال گزارش بسیار ارزنده و پاسخ درستی که برای آقای « دکتر علی میرفطروس » نوشته‌ای.  
هم‌میهنان می‌توانند برای آگاهی بیشتر از زندگی‌نامه و سوگند وفاداری (فراماسونری) دکتر مصدق‌السلطنه به تارنمای ایرانبانان در آدرس زیر بروند.  
<http://www.iranbanan.com/G009.htm>

نوشیروان

بنیاد ایرانبانان

۲۵ مرداد ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۱۵ آگوست ۲۰۱۱ مسیحی